

## شهید رضا افضلی مجرد



ازتبار علی  
سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	موسی
تاریخ تولد	۱۳۳۹/۱۲/۰۳
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۲/۱۲/۱۲
محل شهادت	طلائیة
مسئولیت	فرمانده گردان
نوع عضویت	پاسدار
شغل	پاسدار
تحصیلات	دیپلم
مدفن	برازجان

## زندگینامه

### زندگینامه شهید

رضا در سوم اسفندماه ۱۳۳۹ در شهر برازجان در خانواده ای مذهبی و متدین دیده به جهان گشود. او در دامان پدری زحمتکش و مهربان و مادری پارسا و پاکدامن رشد و تربیت یافت. پدرش شیخ موسی به سختی مخارج خانواده را تأمین می نمود. فضای معنوی و روحانی خانواده در رشد و تعالی اخلاقی و مذهبی رضا نقش بسزایی داشت. از همان کودکی روح تعبد و دین داری در او موج می زد و دارای اخلاقی شیرین و جذاب بود از هوش سرشار و استعداد بسیار خوبی برخوردار بود و به سرعت توانست دوران تحصیلات ابتدایی را در دبستان شهید دانشگر و دوره راهنمایی را در مدرسه شهید مصطفی خمینی با موفقیت طی نماید. در تابستان که اوقات فراغتی داشت ضمن این که کار می کرد با دوستان خود به مسجد محل می رفت و نمازهایش را در مسجد می خواند به تلاوت قرآن عشق می ورزید و مشوق دوستان به فعالیت های مذهبی بود. تحصیلات متوسطه را در دبیرستان امام خمینی (ره) با موفقیت به پایان رساند. دوران دبیرستان وی همزمان با اوج گیری مبارزات حق طلبانه ملت شهیدپرور ایران علیه حکومت فاسد پهلوی بود او که قلبش مالا مال از عشق امام خمینی بود سری پر شور و شر داشت. در تظاهرات و راهپیمایی ها حضوری فعالانه داشت. رضا به همراه دوستان انقلابی و مبارز خود، شب ها به شعار نویسی روی دیوار ها و پخش اعلامیه های حضرت امام در سطح شهر می پرداخت.

## مصاحبه

همرزم دیگر شهید نقل می کند : « شهید دارای معلومات خوبی بود و همیشه موعظه گر جوانان پایگاه بود . » علی « واقعا از زهد و تقوا و عرفان بسیار بالایی برخوردار بود . گو این که شمع دل افروز انجمن بود نماز جماعت را در مسجد به جای می آورد و در مراسم دعای کمیل و ندبه شرکت می نمود . همیشه توصیه اش به نماز اول وقت بود . می گفت : سنگرهای نماز به ویژه نماز سیاسی عبادی جمعه را مستحکم نگهدارید . به امام عشق می ورزید و سفارش می کرد ، قدر امام را بدانید ! و همیشه پیرو ولایت فقیه باشد . « شهید افضل مجرد » با روح بلند خود از عالم خاکیان پر گشوده بود و در افلاک سیر می کرد و به تمام مظاهر فریبنده دنیا پشت پا زده بود . علی که بعد ها به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برازجان در آمده بود . بارها به جبهه های نبرد رفته و با دشمن بعثی عراق مردانه جنگیده بود . در یکی از مرخصی ها که به خانه آمده بود ، در جمع خصوصی چند نفره ای ، با او در منزل پدر شهید نشسته بودیم . دوستان به « علی » پیشنهاد ازدواج با دختری خوب و شایسته از یک خانواده مذهبی برازجان را دادند و پس از انجام مقدمات کار ، مراسم عقد کنان در نهایت سادگی و بی آلایشی برگزار شد . برادران که از جبهه بر می گشتند ، از حال و هوای عملیات قریب الوقوعی که در پیش بود خبر می دادند .

علی خبر عملیات را که شنید ، قند توی دلش آب شد . مثل دفعات گذشته هوایی شد ! با وجود این که به تازگی نامزد کرده بود ، ولی دنیا و ما فیها کوچکتر از آن بودند که پای بست « علی » شود .

## خاطرات

برادر شهید از خصوصیات اخلاقی «رضا» چنین می گوید: رضا با همه اعضای خانواده به خصوص پدر و مادر بسیار مهربان و خوش برخورد بود گاهی نشد که از دست او رنجیده خاطر شویم. با وجودی که در زندگی مسایل و مشکلات زیادی داشتیم، ولی او با روحیه قوی و صبر و متانت، با آنها برخورد می کرد. انقلاب که شد، رفتار و زندگیش متحول شد. چون عاشقی بی قرار می ماند، که نمی دانست برای جلب رضایت معشوق خود چه باید بکند.

همیشه ما را به پای بندی و عمل به احکام و مسایل دینی سفارش می کرد. او از همه نظر برای ما و دوستانش الگو و سرمشق بود، هم از نظر نظم و انضباط در کارها و هم از نظر اخلاق و برخورد اجتماعی. در یک جمله می توان گفت: «آن چه خوبان همه دارند» او به تنهایی آن را داشت. همیشه با مردم بود و در کارهای خیر و انجام مراسمات به آنها کمک می کرد علاقه فراوانی به قرائت قرآن داشت و سعی می کرد با دیگران به ویژه جوانان قرآن را آموزش دهد.

در زمینه مسایل دینی و اعتقادی، کتاب های شهید مطهری و امام خمینی را مطالعه می کرد. او سعی می کرد، کتاب های مذهبی را خریداری کند و برای مطالعه به دوستان خود امانت دهد. با زحمت زیاد تقریباً کتابخانه کوچکی در منزل ایجاد کرده بود که حدود ۳۰۰ جلد کتاب و ۱۰۰ نوار سخنرانی و روضه را در برمی گرفت. هدیه «رضا» به دوستانش کتاب بود. از این رو از سطح بینش و درک سیاسی، اجتماعی بالایی برخوردار بود و به راحتی مسایل و جریانات انقلاب، خطرات و موانع پیش رو را برای دوستان بیان می کرد. گاهی هم که شرایط اقتضا می کرد، در اثبات حقانیت، از دیدگاه اعتقادی و مذهبی خود به امام و ولایت فقیه به طور مستدل و منطقی بحث و مجادله می کرد.

همرزم شهید برای ما، از دوست و همرزم خود می گوید: «حدود سال ۱۳۶۰ بود که با ایشان در بسیج پایگاه مالک اشتر آشنا شدم. شهید افضلی، فوق العاده علاقمند به برگزاری و انجام مراسم فرهنگی و مذهبی بود. جلسات انس با قرآن و اردوهای رزمی، تفریحی را برای جوانان برگزار می کرد. حدود سالهای ۶۰-۶۱، گروه هنری فرهنگی بسیج پایگاه در شهر و روستاهای اطراف برنامه های متنوع، سرود و تئاتر را اجرا می کرد. شبی پس از اتمام برنامه تصمیم گرفت، یک مسیر ۱۰ کیلومتری را پیاده طی کند. همراهان اصرار می کردند که ایشان منصرف شود ولی او قبول نکرد و بالاخره مسیر برگشت تا منزل را یکسره دویدند و این، حکایت از عزم و اراده قوی او داشت.

همرزم دیگر شهید نقل می کند: «شهید دارای معلومات خوبی بود و همیشه موعظه گر جوانان پایگاه بود. «علی» واقعاً از زهد و تقوا و عرفان بسیار بالایی برخوردار بود. گو این که شمع دل افروز انجمن بود نماز جماعت را در مسجد به جای می آورد و در مراسم دعای کمیل و ندبه شرکت می نمود. همیشه توصیه اش به نماز اول وقت بود. می گفت: سنگرهای نماز به ویژه نماز سیاسی عبادی جمعه را مستحکم نگهدارید. به امام عشق می ورزید و سفارش می کرد، قدر امام را بدانید! و همیشه پیرو ولایت فقیه باشد. «شهید افضلی مجرد» با روح بلند خود از عالم خاکیان پر گشوده بود و در افلاک سیر می کرد و به تمام مظاهر فریبنده دنیا پشت پا زده بود. علی که بعد ها به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برآزجان در آمده بود. بارها به جبهه های نبرد رفته و با دشمن بعثی عراق مردانه جنگیده بود. در یکی از مرخصی ها که به خانه آمده بود، در جمع خصوصی چند نفره ای، با او در منزل پدر شهید نشسته بودیم. دوستان به «علی» پیشنهاد ازدواج با دختری خوب و شایسته از یک خانواده مذهبی برآزجان را دادند و پس از انجام مقدمات کار، مراسم عقد کنان در نهایت سادگی و بی آلایشی برگزار شد. برادران که از جبهه بر می گشتند، از حال و هوای عملیات قریب الوقوعی که در پیش بود خبر می دادند.

**علی خبر عملیات را که شنید ، قند توی دلش آب شد . مثل دفعات گذشته هوایی شد ! با وجود این که به تازگی نامزد کرده بود ، ولی دنیا و ما فیها کوچتر از آن بودند که پای بست « علی » شود .**



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران